# شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۴ شنبه

۰۹ ۰۷ ۹۹

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه+۴ صفحه ورزشی +۴ صفحه کوله پشتی +۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۱۵ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir


رطوبت هوا ۲۰٪

۶° ↓ ۲۱° ↑

صبح ۸° | ظهر ۱۸°

عصر ۱۷° | شب ۱۱°

- اذان ظهر ۱۱:۲۱
- غروب آفتاب ۱۷:۱۶
- اذان مغرب ۱۷:۳۴
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۰
- اذان صبح فردا ۴:۰۴
- طلوع آفتاب فردا ۵:۲۸

حدیث روز

**حسد درد بی‌درمانی است که به جز مرگ حاسد یا محسود از بین نمی‌رود.**

امام علی(ع)

کاریکاتور

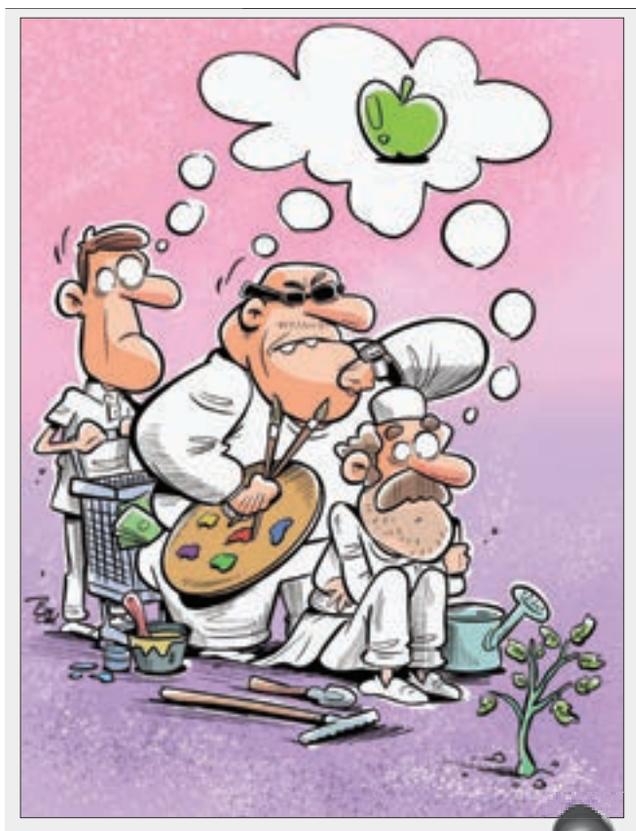

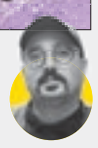

علیرضا پاکدل

**۲۰ درصد میوه‌های بازار رنگ مصنوعی دارند./ عصرایران**

## دیپلماسی شهری پویا و مزیت‌های آن

دیپلمات شهر

سیاست خارجی، پیگیری منافع کشور در خارج از مرزها تعریف می‌شود. در گذشته این عمل از طریق جنگ‌های نظامی و لشکرکشی به منظور فتح سرزمین و کسب غنائم صورت می‌گرفت. بعد از جنگ جهانی دوم، دیپلماسی به‌عنوان ابزار پیگیری سیاست خارجی در میان کشورها جا باز کرد. در ابتدا دیپلماسی به‌شکلی کلاسیک، میان دولت‌ها و از طریق دولتمردان اجرا می‌شد. سپس با پیدایش ابزار مناسب و به‌دنبال انقلاب ارتباطات، دیپلماسی دولت‌ها با ملت‌ها یا همان دیپلماسی عمومی وارد کارزار فعالیت‌های سیاسی شد. امروزه علاوه بر دو مورد قبل، ارتباط مستقیم ملت‌ها با یکدیگر و پیوند ارتباطی مردم در سراسر جهان، اهمیتی دوچندان یافته است. درواقع کنش و واکنش مردم دیار مختلف، دولت‌ها را رو به سوی دریچه‌ای جدید برای کسب منفعت راهنمایی کرد. دولت-ملت‌ها برای ایجاد رابطه، نیازمند ارائه تصویری مشروع و مقبول عام از خود برای اعتبارسازی و قابلیت اثرگذاری هستند که ظرفیت‌های گوناگونی برای دستیابی به این مهم در اختیارشان است.

در طول تاریخ همواره برخی شهرها به‌دلایل گوناگون از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند و آوازه آن‌ها طی سالیان متمادی در ذهن‌ها نقش بسته است. از جمله این عوامل می‌توان به حضور آثار طبیعی یا ساخته دست بشر، فرهنگ و رسوم محلی خاص، گردهمایی سران کشورها و... اشاره کرد. رفته‌رفته و همگام با فرایند جهانی شدن، شهرها بیش از پیش با تکیه بر توانایی‌ها، خود را شناساندند و پرچمدار عنوانی خاص در جامعه بین‌الملل شدند یا به عبارتی، جهانی شدن به شهری شدن جهان منجر شده است.

کشور ایران به‌دلیل فضای رسانه‌ای مسمومی که برای آن ایجاد شده است، به‌سختی می‌تواند ارزش‌های خود را در تصویری واقعی به دنیا مخابره کند. در چنین شرایطی، تجربه حضور و مشاهده میدانی، نقطه عطفی در حل چالش پیش گفته می‌تواند باشد. از جمله ابزارهای تحقق این امر، استفاده از ظرفیت دیپلماسی شهری است. یعنی به‌جای روابط بین‌الملل بین‌دولتی به سمت روابط بین‌الملل بین‌شهری حرکت کنیم. مشاهده می‌شود که حرکتی در یکی از شهرها سرآغازی بر ادامه آن در شهر دیگری در آن سوی کره خاکی می‌شود. به‌کارگیری ظرفیت‌های خفته در شهرهای کشور در مسیر درست خود و معرفی آن‌ها به مخاطب مشخص، برطرف کننده بسیاری از سوءظن‌ها خواهد بود. به‌طور مثال اگر بخواهیم آیین‌های عید نوروز یکی از شهرهای ایران را جنبه بین‌المللی دهیم، باید به‌سراغ کشورهای آسیای مرکزی که عید نوروز را جشن می‌گیرند، برویم؛ چراکه این وجه تشابه، بسترساز مناسبات دیگر می‌گردد. یا معرفی شهرهای مذهبی ایران به کشورهای غربی، مشخصا نتیجه مثبتی نخواهد گرفت.

مضمون اصلی سیاست دیپلماسی شهری از بن و اساس طرح ایده‌ها و راهبردهایی است برای کشاندن پای شهرها به سمت مداخله فعال و جدی در سیاست بین‌الملل، به‌گونه‌ای که سازوکار ایفای این نقش به جایگزینی دولت-ملت‌ها و حل چالش‌های عرصه جهانی منجر شود. مفاد هرگونه بحث از نظریه سیاست دیپلماسی شهری باید دربرگیرنده مجموعه‌ای از داده‌ها باشد؛ یعنی بستر سازمان مدیریت شهری آماده درگیر شدن با دیپلماسی شهری باشد، توانایی‌های بالقوه کلان‌شهری که در این جهت گام برمی‌دارد شناسایی شود، چارچوب مفهومی فرایندهای سیاست شهری جهانی تشریح گردد و عرصه‌های بین‌المللی شهری که روابط بین مدیریت‌های شهری را قوی‌تر می‌سازد، شناخته شود. به این ترتیب این داده‌ها در شکل‌گیری سیاست‌گذاری در عرصه‌های توسعه شهری، اقتصاد شهری، فرهنگ شهری و... رخ‌نمایی‌نمایانند. افزایش امنیت ملی، شناخت ملت‌ها، کاهش درگیری‌ها و رسیدن به نقاط اشتراک فی‌مابین، توسعه در اقتصاد و فرهنگ جامعه به‌صورت دو طرفه و عناوین دیگر، مبین لزوم فعالیت در این عرصه تا دستیابی به یک دیپلماسی شهری پویاست.



سیروس ترکمان
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

## شمال جغرافیایی

چرا توقف کنم؟

حبیبه جعفریان
نویسنده و روزنامه‌نگار

بچه که بودم، گاهی که به مهمانی می‌رفتیم، خیلی کم مهمانی می‌رفتیم. سالی یکی دوبار عید نوروز خانه دایی‌ها شاید، وقتی بعد از اصرارهای گاهی التماس‌آمیز دایی‌ها برای اینکه بیشتر بمانیم یا شب را بمانیم و انکارهای خستگی‌ناپذیر مادرم -که هنوز برایم آینه و الگویی از ثابت‌قدمی و سماجت است- بالاخره همه جرئتم را جمع می‌کردم و به مادرم می‌گفتم: «خب این بار را بمانیم، نمی‌شود؟» جوابی می‌شنیدم که خیلی مختصر و خیلی خیلی خارج از تحمل یک موجود انسانی است: «آخرش چی؟ آخرش که باید برگردیم.»

تا سال‌ها و اگر بخواهم دقیقش را بگویم، تا همین یک هفته پیش هر وقت یاد این موقعیت و این جمله می‌افتادم، برایم نماد یا عصاره همه آن چیزی بود که به آن می‌گوییم تلخی. عصاره آنچه می‌خواستی بشود و نشده است. عصاره آنچه محتوم است (و تا یک جایی آدم فکر می‌کند محتوم، همیشه بد است. شر است)، اما شگفت‌انگیز نیست که زندگی همیشه چشمه‌ای برای رو کردن دارد؟ و درست وقتی فکر می‌کنی دیگر همه‌چیز را می‌دانی و آب از سرت گذشته است، نشانت می‌دهد که هیچی نمی‌دانی.

***

نسیم برایم عکس فرستاده است. با هادی سرشان را خم کرده‌اند روی دوربین گوشی و سلفی گرفته‌اند. آسمان در پس‌زمینه یک گونه اغراق‌آمیز از همین رنگ نیست. خیلی آبی‌تر است. نسیم برایم نوشته است: «فقط روز اول که رسیدیم، آفتابی بود. بعدش دیگه بارونی شد». بعد اضافه کرده است: «گفتم بهت خبر بدم که همه‌چی خوبه. خونه ۲۴ متری‌مون رو دوست داریم. محله آرومه و قشنگ و خلاصه ملالی نیست». اول صبح است. تازه بیدار شده‌ام. هنوز پا نشده‌ام. دو تا قطره اشک قل می‌خورند و می‌روند تا آن ته. توی گوش‌هایم. بعضی موقعیت‌ها تلخند چون تلخند. بعضی موقعیت‌ها تلخند چون تو ناگهان نمی‌توانی به یاد بیاوری کجا ایستاده‌ای. چرا ایستاده‌ای و چطور شد که اینجا ایستاده‌ای. چون ناگهان می‌بینی نسبتت را، برخلاف آنچه می‌اندیشیدی، با آن‌ها مدت‌هاست گم کرده‌ای. اینکه آردشان را بیخته‌ای و الکشان را آویخته‌ای، خطایی بیش نبوده است.

آیا جای من اینجاست؟ آیا جای من اینجا بود؟ آیا زمین واقعا گرد است و دنیا واقعا کوچک است و آسمان واقعا همین رنگ است؟ با این سوال‌ها که ظاهری شاعرانه و درونی از زقوم دارند، سال‌ها زیر یک سقف سر کرده بودم. اما خطا لحظه‌ای از ما سر می‌زند که فکر می‌کنیم این سوال‌های شاعرانه «من شجر من زقوم» را می‌شود طلاق داد. می‌شود دیگر با آن‌ها زیر یک سقف نماند، غافل از اینکه آن‌ها شمال جغرافیایی هر زندگی‌اند. آن نقطه‌ای هستند که مثل یک دریانورد، ناچاری هر لحظه نسبتت و فاصله‌ات را با آن معلوم و محاسبه کنی. اگر نه برای همیشه میان آب‌های بی‌انتها سرگردان خواهی بود و برای این کار به یک سلاح، یک ابزار محتاجی.

***

امروز صبح از خواب که بیدار شدم، از دم روشویی که برمی‌گشتم، چشمم افتاد به سه گلدانی که دیروز خریده بودم و به آفتاب صبح که به شکل خدشه‌ناپذیر و روشنگری بر برگ‌هایشان افتاده بود. حرفی به من بزن. من در پناه پنجره‌ام. با آفتاب رابطه دارم و ناگهان به یادم آمد: «آخرش چی؟ آخرش که باید برگردیم». یادم آمد آنچه می‌دانم، یک استعاره، یک شهود، یک مسکن و یک نفرین، آن‌طور که در بچگی و در تمام عمرم می‌اندیشیدم، نیست. جوهر بودن در جهان است؛ آنچه با آن هر بار می‌توانم شمال را پیدا کنم.

## اقتصاد رفاقتی به‌جای رقابتی

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

حسین راغفر، اقتصاددان برجسته‌ای است که نگاه خاص خود را دارد. نگاهش را هم به کلمه تبدیل می‌کند و هم به صریح‌ترین شیوه بیان می‌کند. او معتقد است که دولت‌ها خودشان پشت ماجرای افزایش قیمت ارز هستند و کسری بودجه خود را از این طریق و از جیب مردم، جبران می‌کنند. او یک جمله طلایی دیگر هم دارد: «اقتصاد ما رفاقتی است نه رقابتی». او شعار نمی‌دهد، بلکه برای گزاره‌ای که می‌گوید، گواه هم می‌آورد؛ گواهی از نوع رفتار و عملکرد متولیان امر؛ {رفاقت جای رقابت را گرفته و} «همین می‌شود که تلفن می‌زنند و می‌گویند به فلانی ۳هزار میلیارد وام بدهید، آن‌هم بدون وثیقه کافی» و می‌دهند، آن‌هم نه از نوع ریال و حتی تومان که از نوع «دلار! رقمی هم که با خاوری مشهور شد»، ۳هزار میلیارد تومان با دلار هزارتومانی بود اما با دلاری که از الان تا الان قدم بلندتری برمی‌دارد به‌سوی افزایش قیمت، معلوم نیست چه رقم درشتی می‌شود این واحد پولی خاوری. راغفر یک «حتی» هم اضافه می‌کند با همان صراحت پیش‌گفته: «حتی سیاست‌های اقتصادی و پولی هم متناسب با منافع حزبی و رفاقتی تنظیم می‌شوند و به‌جای توزیع عدالت، توزیع رانت را شاهد هستیم». خب، معلوم است تا زمانی که قاعده همین باشد که راغفر می‌گوید، ما باید در عزا، زانوی ماتم بغل بگیریم و عروسی به کوچه‌مان نخواهد آمد. زمانی از زمین برخواهیم خاست که این رویه باطل از دایره عملکرد مسئولان، حذف شود. یعنی اقتصاد به واقع رقابتی شود و هیچ‌کس نتواند با تلفن برای کسی، کارسازی چندهزار میلیاردی کند، آن‌هم بدون وثیقه. به امید قاعده‌مند شدن رفتار صحیح در حوزه اقتصاد.

## عکس روز

هنر گره‌چینی چوب برای ساخت در و پنجره با شیشه‌های رنگی یکی از دست سازه‌های زیبا و سنتی است که در بوشهر قدمتی دیرینه دارد.

عکس: افسانه جعفری
باشگاه خبرنگاران جوان

تاریخ‌نگار

۹ مهر ۱۳۱۲

## قتل عبدالحسین تیمورتاش در زندان

رضا سلیمان نوری

*زندان قصر تهران ۹ مهر ۱۳۱۲ شمسی شاهد مرگ مردی بود که در سال‌های نخست بر سر کار آمدن پهلوی اول، نفر دوم کشور محسوب می‌شد. عبدالحسین تیمورتاش مردی بود که از نخستین روزهای پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ یار و همراه همیشگی رضاخان میرپنج بود و بسیاری از موانع پیش پای او برای رسیدن به سلطنت را حذف کرد، تا جایی که اغلب مورخان معتقدند که اگر تیمورتاش نبود، رضاخان میرپنج هیچ‌گاه تبدیل به رضاشاه نمی‌شد و حداکثر سردار سپه باقی می‌ماند. عبدالحسین تیمورتاش پس از پادشاهی نخستین شاه پهلوی، وزیر دربار شد. او در ۶ سال اول دوره سلطنت پهلوی اول، در اوج اقتدار بود و از نظر سیاسی، دومین شخص مملکت به‌شمار می‌رفت. وی با انجام تغییرات ساختاری در وزارت دربار، آن را به یک مرجع تصمیم‌گیرنده و مجری اراده پهلوی اول تبدیل کرد و از این پایگاه، سیاست‌های مدنظر شاه را برای تحقق برنامه‌های وی و تثبیت دولت مرکزی به اجرا درآورد. همچنین الغای حق نشر اسکناس که در اختیار مؤسسه‌ای خارجی بود، الغای کاپیتولاسیون و اعزام دانشجو به خارج را از ابتکارات او می‌دانند. او به استثنای وزارت جنگ که شاه خود به آن می‌پرداخت، بر تمامی وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی نظارت می‌کرد؛ البته این دومین بودن همیشگی باعث فعالیت بدخواهان علیه او شد. امری که سرانجام به ثمر رسید و باعث شد پهلوی اول دیگر تیمورتاش را تاب نیاورد و با استفاده از فرصت شکست مذاکرات نفت ایران و انگلیس و برخی اقدامات دیگر تیمورتاش در مسیر بازگشت از این سفر، ابتدا دستور بازداشت و توقیف و سپس تزریق آمپول هوا به او را بدهد تا بدین‌گونه خود را از شر نزدیک‌ترین دوست خویش که به گفته بسیاری، جزو تنظیم‌کنندگان سیاست خارجی بریتانیا، بزرگ‌ترین دشمن وی نیز بود، برهاند.*

علمی

## تخمین همه ماده موجود در جهان

NEW ATLAS

هر آنچه در زندگی روزمره در اطراف خود می‌بینیم و با آن تعامل داریم، درواقع تنها بخش کوچکی از آن چیزی است که کیهان را تشکیل می‌دهد. در محاسبه‌ای جدید که تیمی از دانشمندان به رهبری محققان دانشگاه «کالیفرنیا ریورساید» انجام داده‌اند، ماده حدود ۳۱/۵ درصد از کل محتوای جهان را تشکیل می‌دهد و ۶۸/۵ درصد باقی‌مانده «انرژی تاریک» است؛ نیرویی مرموز که به نظر می‌رسد مسئول افزایش سرعت انبساط جهان است.

سینما

## ۴ فیلم ایرانی؛ مسافر توکیو ۲۰۲۰

ISNA

فیلم «مجبوریم»، جدیدترین ساخته رضا درمیشیان و «تی‌تی» به کارگردانی آیدا پناهنده، دو نماینده سینمای ایران در بخش «TokyoPremiere۲۰۲۰» سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم «توکیو» هستند و اولین نمایش جهانی خود را در این رویداد سینمایی تجربه خواهند کرد. فیلم «دشت خاموش» به کارگردانی احمد بهرامی به همراه فیلم «شیطان وجود ندارد»، ساخته محمد رسول‌اف، هم در بخش «تمرکز جهانی» جشنواره فیلم توکیو به روی پرده خواهند رفت. این جشنواره از ۳۱ اکتبر تا ۹ نوامبر (۱۰ تا ۱۹ آبان) برگزار خواهد شد.

بریده خوان

## سینما جهنم

شب ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، به‌ظاهر هیچ فرقی با شب‌های دیگر نداشت. هوای آبادان مثل همیشه گرم و تب‌دار بود و شرجی امان همه را بریده بود. مشعل‌های پالایشگاه، خانه‌های «بَرَیم» را با نور نارنجی‌شان روشن و خاموش می‌کردند. برنج‌ها در شبی که ماه کامل بود، کنار ساحل اروندرود و بهمن‌شیر پهلو گرفته بودند و منتظر ناخداها بودند که صبح اول وقت، راهی دریا شوند. نخلستان خاموش بود و گه‌گاه که نسیمی می‌وزید، صدای گردش باد میان شاخه‌ها به موسیقی و هم‌انگیزی شبیه می‌شد. آن شب تمام کولرها روشن بود تا افطار چهاردهمین شب ماه رمضان، راحت‌تر از گلوها پایین رود. همه‌چیز عادی بود، همه‌چیز الا بو... ریه‌هایش گر گرفت. همان را هم فراموش کرد. بعدها دیگران آنچه را که آن مرد دیده بود، شرح دادند. خانواده‌ای را دیده بود که جلو صندلی‌های سینما روی هم افتاده و مرده بودند. مردی را دیده بود که صورت دو کودکش را به شانه‌هایش چسبانده بود و همه باهم جان باخته بودند. این آدم‌ها، قبل از اینکه بتوانند حرکتی کنند، خفه شده بودند. دیوار آکوستیک سینما نسوز نبود و وقتی شعله‌های آتش به دیوارها رسیده بود، گاز دی‌اکسیدکربن تولید کرده بود؛ همان گازی که بسیاری را در جا خفه کرده بود. پوست صورت کسانی که خفه شده بودند، بر اثر حرارت، سوخته و ورآمده و ریخته بود، اما پاهاشان و تنشان هنوز سالم بود. این فقط مختص آن دو خانواده نبود. چند ساعت بعد معلوم شد دست‌کم ۱۰۰ نفر در همان لحظه‌های ابتدایی خفه شده‌اند و از بخت‌یاری‌شان، نیم‌سوز شدن تنشان را هرگز ندیده‌اند.

*نوشته کریم نیکونظر*
*نشر چشمه*
*قیمت ۴۸ هزار تومان*

## زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

**کج‌دار و مریض یا کج‌دار و مریز؟**

عبارت «کج‌دار و مریز» هم‌معنای مدارا کردن و همراهی کردن با موضوع یا کسی است، اما گاه به اشتباه «کج‌دار و مریض» می‌نویسند و آن را با مریضی مرتبط می‌دانند. «کج‌دار و مریز» در اصل به معنای این است که ظرف را کج نگه‌دار و در عین حال مواظب باش که نریزد.

**محتشم کاشانی:**

در بزم حکیمان ز می شورانگیز
نی‌تاب نشستن است و نی پای گریز
از بهر من تنگ‌سراب ای ساقی
مینا به سر پیاله کج‌دار و مریز

**سنایی:**

ای در سر زلف تو صبا عنبر بیز
وی نرگس شهلای تو بس شورانگیز
هر قطره که می‌چکد ز خون دل من
در جام وفای توست کژدار و مریز

#زین_قند_پارسی